****

[تکمیل فرع أوّل (مسأله یازده) 1](#_Toc38051327)

[فرع سوم: کشف خلاف در سایر أغسال 3](#_Toc38051328)

[مسأله 12: عدم إنتقاض غسل جمعه به حدث أکبر و أصغر 4](#_Toc38051329)

[مسأله 13: صحت غسل جمعه از حائض و جنب 4](#_Toc38051330)

**موضوع**: مسائل /غسل جمعه /أغسال مسنونة

**خلاصه مباحث گذشته:**

###### تکمیل فرع أوّل (مسأله یازده)

بحث در مسأله یازدهم بود، که مرحوم سیّد فرمود اگر به تخیّل روز پنج شنبه به عنوان تقدیم، یا به تخیّل یوم السبت، غسل بکند؛ بعد معلوم شود که روز جمعه است؛ غسلش صحیح است. در مورد یوم السبت یک نکته­ای وجود دارد که دیروز از آن غفلت شد. فکر می­کرد که روز شنبه است؛ و غسل جمعه را به نیّت قضاء آورد؛ بعد معلوم شد که روز جمعه بوده است. مرحوم سیّد فرمود این هم صحیح است.

که این در خیلی جاها، محلّ ابتلاء است؛ مثلاً شخصی فکر کرد که طلوع شمس شده است، و نماز صبح را به نیّت قضاء می­خواند؛ و بعد معلوم می­شود که آن وقت، هنوز شمس طلوع نکرده بود؛ که می­گوئیم نماز صحیح است.

مرحوم خوئی در ادامه کلامش فرموده این حرف مرحوم سیّد درست است. زیرا گرچه قضاء و أداء دو ماهیّت مختلف هستند؛ شاهدش قضیّه عدول است؛ مثلاً شخصی وارد نماز ظهر شد، یادش آمد که نماز صبح را نخوانده است؛ که عدول می­کند از أداء به قضاء؛ که این شاهد است برای اینکه أداء و قضاء دو ماهیّت هستند؛ و إلّا عدول معنی نداشت.

و لکن مع ذلک فرموده اینکه غسل جمعه کرد به نیّت قضاء، بعد معلوم شد روز جمعه بوده است؛ این غسلش صحیح است. چون این قضاء و أداء در جائی اثر دارد که فعل صلاحیّت هر دو تا را داشته باشد. مثلاً دو رکعت نماز هم صلاحیّت دارد که نماز قصر ظهرش باشد، و هم قضای نماز صبحش باشد؛ که باید قصد بکند أداء است تا نماز ظهر حساب شود؛ یا قصد بکند قضاء است، تا نماز صبح حساب شود. اما در جائی که یک امر بیشتر ندارد؛ مثل روز جمعه یک امر بیشتر ندارد؛ و آن أدائی است؛ و روز شنبه هم یک امر بیشتر ندارد، و آن هم قضائی است؛ که نیّت قضاء هم کرده باشد، اثری ندارد.

در ذهن ما قضاء و أداء، دو حقیقت نیستند؛ و قضاء و أداء مثل واجب و مستحب هستند. ما یک تنافی بین این دو کلام مرحوم خوئی احساس می­کنیم. خود ایشان در ظهر و عصر که رسیده است؛ فرموده ظهر و عصر، امر قصدی هستند. فرموده اگر کسی چهار رکعت نماز به قصد ظهر بخواند، بعد معلوم شود که نماز ظهر را خوانده است؛ این نماز، نماز عصر واقع نمی­شود. چون قصد عصر را نکرده است. شاهدش هم عدول من العصر إلی الظهر، و روایت «إلّا أنّ هذه قبل هذه» است.

اشکال ما این است که چه فرق است بین قضاء و أداء با ظهر و عصر؛ در ظهر و عصر هم کسی که ظهر را خوانده است، یکی امر بیشتر ندارد. قضاء و أداء دو ماهیّت مختلف نیستند؛ بلکه دو ماهیّت انتزاعی هستند.

قضاء و أداء مثل ظهر و عصر نیستند. و قضاء به عملی می­گویند که قبلاً امری داشته است، وآن امر امتثال نشده است، و وقتش خارج شده است. غسلی که در روز جمعه با روز شنبه انجام می­دهد؛ حقیقتش یکی است. اینکه می­گویند روز شنبه قضاء است، یعنی آن امر امتثال نشده است؛ و یک امر دیگری آمده است. مثل استحباب و واجب، که استحباب، ترخیص در ترک دارد؛ و وجوب، ترخیص در ترک ندارد. منتهی اینکه قصد امر وجوبی دو رکعت، یا قصد امر استحبابی دو رکعت واجب است؛ از این باب نیست که وجوب و استحباب امران قصدیّان هستند؛ بلکه از این باب است که تمییز حاصل شود.

اینکه بعضی جاها می­گوئیم باید معیّن کنید که أداء است، یا قضاء است؛ برای تمییز است. لذا در باب نماز میّت، لازم نیست که نیّت کند چهار رکعت نماز قضاء از فلان میّت می­خوانم.

لذا فرمایش مرحوم سیّد که فرموده اگر فکر کرد قضاء است، و قصد قضاء کرد؛ بعد معلوم شد که خلاف بوده است، غسلش صحیح است؛ تمام است. فرمایش مرحوم سیّد را اینجور درست می­کنیم که اگر شخصی فکر کرد در روز شنبه است، و گفت غسل قضاء می­کنم؛ غسلش صحیح است. و به قصد قربت هم آورده است؛ ولی اینکه گفته امر قضائی، لغو است؛ و مضرّ به صحت نیست.

مهمّش این است اگر بنا باشد أداء و قضاء، دو ماهیّت مثل ظهر و عصر باشند؛ چرا ایشان در ظهر و عصر، حکم به بطلان می­کند؛ و می­گوید لا یقع عصراً، و اینجا می­گوید یقع أداءً. که ما می­گوئیم فارقش این است که ظهر و عصر قصدی هستند؛ ولی قضاء و أداء قصدی نیستند.

یک بحثی است که کدام عنوان قصدی است، و کدام عنوان قصدی نیست؛ که یک معضله­ای است. مثلاً در بحث روز، اینکه شب اول ماه رمضان است، امر قصدی نیست؛ ولی رمضان بودنش، قصدی است. اینجا می­گوئیم قضاء و أداء، امر قصدی نیست؛ و قصدش لازم نیست.

###### فرع سوم: کشف خلاف در سایر أغسال

بحث به فرض سوم رسید، که قصد غسل دیگری کرده است. مثلاً در روز جمعه، قصد غسل جنابت کرد؛ یا قصد جمعه کرد؛ ولی معلوم شد جمعه نبوده است، ولی جنب بوده است. امر به این متوجّه است، ولی عنوان مأمورٌ به را قصد نکرده است؛ بلکه عنوانی را قصد کرده است که مأمورٌ به نبوده است.

این بحث را با بحث تداخل أسباب اشتباه نکنید؛ که در تداخل گفته­اند قصد هم نکنید، کافی است. مثلاً در روز جمعه جنب بوده است، و بدون قصد جنابت، غسل کرده است؛ که همان غسل جمعه، از جنابت هم کافی است. محل بحث ما این نیست که یکی از همان­هائی که به گردنش آمده است را قصد کرده است؛ بلکه قصد کرده غسلی که به گردنش نیامده است؛ ولی معلوم شده که غسل دیگری به گردنش بوده است.

مرحوم سیّد می­گوید در صحت این غسل، اشکال است. روز سه شنبه خیال می­کند که روز جمعه است، و قصد غسل جمعه می­کند؛ بعد می­بیند روز جمعه نبوده است؛ ولی می­بیند غسل جنابت به گردنش هست؛ که داخل آن قاعده است. درست است که حقیقت غسل جمعه و جنابت، یکی است؛ ولی با توجه به أسباب، متعدّد می­شود. منتهی در مقام امتثال می­توان به یکی از اینها اکتفاء کرد؛ یا شارع إکتفاء کرده است. بخلاف وضوء که به حسب أسباب، متعدّد نمی­شود.

الآن در محل بحث، قصد جمعه کرده است؛ که امر نداشته است؛ و جنابت امر داشته است، ولی آن را قصد نکرده است. یک منبِّهی که بین وضو و غسل فرق است، این است که در وضو کسی که هم خوابیده و هم تغوّط کرده است، اگر به نیّت یکی از اینها وضو بگیرد، نمی­تواند بعد از آن به نیّت دیگری وضو بگیرد. بخلاف غسل که اگر به قصد یکی غسل کرد، می­تواند بعد از آن به قصد دیگری غسل بکند.

این فرمایش مرحوم سیّد که فرموده در إجزائش اشکال است «و أما لو قصد غسلا آخرا غير غسل الجمعة أو قصد الجمعة فتبين كونه مأمورا لغسل آخر ففي الصحة إشكال»؛ لعلّ منشأ اینکه اشکال می­کند، و به صورت قطعی نمی­گوید، این است که بدون قصد هم مأمورٌ به محقّق شده است. و اینها مثل قضاء و أداء هستند که حقیقتشان یکی است. و لکن همانطور که مرحوم خوئی فرموده، اینها دو حقیقت هستند؛ و ما قصده لم یقع و ما وقع لم یقصده.

بعد مرحوم سیّد فرموده إلّا اینکه قصد امر فعلی واقعی بکند؛ و اشتباه در تطبیق باشد. اینکه در ارتکازش وقتی غسل را می­آورد، این است که من غسل مأمورٌ به را می­آورم. غالباً این جور است غسلی را که می­آورد، به قصد مطلوبیّت مطلقه می­آورد؛ منتهی چون فکر می­کند که روز جمعه است، به قصد جمعه می­آورد. بحیث که اگر از او سؤال بکنیم شاید روز جمعه نباشد، یا غسل جمعه مشروع نباشد؛ می­گوید همان که خدا می­خواهد می­آورم.

اینکه بعضی­ها اشکال کرده­اند و گفته­اند اینجا جای خطاء در تطبیق نیست. در جواب آنها می­گوئیم خطای در تطبیق اینجا را هم می­گیرد.

##### مسأله 12: عدم إنتقاض غسل جمعه به حدث أکبر و أصغر

مسألة 12: غسل الجمعة لا ينقض بشي‌ء من الحدث الأصغر و الأكبر إذا المقصود إيجاده يوم الجمعة و قد حصل‌.

غسل جمعه مثل وضو نیست که به حدث أکبر یا حدث اصغر، نقض شود.

مرحوم خوئی[[1]](#footnote-1) فرموده ظاهر این عبارت، مراد نیست. باید مراد مرحوم سیّد یک چیز دیگری باشد. ظاهرش گفتنی نیست، چون غسل جمعه طهارت است؛ و هر طهارتی به حدث اکبر و اصغر نقض می­شود. لذا مراد مرحوم سیّد از «لا ینقض» این است که امرش امتثال شده، و امر دومی ندارد.

این حرف مرحوم خوئی، روی مبنای خودش که می­گوید غسل جمعه طهارت است؛ از واضحات است. اما مشهور از جمله مرحوم سیّد که غسل جمعه را طهارت نمی­دانند؛ باید همین جور صحبت بکنند.

##### مسأله 13: صحت غسل جمعه از حائض و جنب

مسألة 13: الأقوى صحة غسل الجمعة من الجنب و الحائض بل لا يبعد إجزاؤه عن غسل الجنابة بل عن غسل الحيض‌ إذا كان بعد انقطاع الدم‌.

شخص جنب یا حائض می­تواند غسل جمعه بکند. نسبت به جنب، واضح است. بلکه بعید نیست که با توجه به «إذا اجتمع علیک حقوق، یجزیک غسل واحد» بگوئیم مجزی از غسل جنابت است. بعضی مجزی نمی­دانند، و می­گویند باید آن اغسال را قصد بکند.

اما اینکه حائض، آیا در أثناء حیض می­تواند غسل جمعه بکند، و غسل جمعه در حقّ او مشروع است؟ مرحوم سیّد می­گوید مشروع است. وجه کلام سیّد، اطلاق روایات غسل جمعه است؛ که فرموده غسل جمعه هم بر رجال هم بر نساء است. و به طور طبیعی زنها در بعض جمعه­ها حائض هستند.

در مقابل، بعضی گفته­اند غسل جمعه از حائض، مشروع نیست؛ یا لا أقلّ اشکال دارد. شأن غسل، تحصیل طهارت است. و حائض، چون هنوز حائض است، و تحصیل طهارت امکان ندارد، مشروعیّت غسل جمعه در حقّ زن حائض اشکال دارد. به نظر می­رسد بعد گفته­اند بلکه منع است. مرحوم کاشف الغطاء[[2]](#footnote-2) بر کلام مرحوم سیّد یک تعلیقه مفصّله زده است.

در ذهن ما اینها به بافیدنی بیشتر سازگاری دارد تا حقیقت؛ وقتی شارع مقدّس غسل جنابت را در حال حیض تجویز می­کند، و منصوص است که می­شود در حال حیض، غسل جنابت انجام بدهد؛ پس استبعاد ندارد که هم حائض باشد و هم در حقّش غسل مشروع باشد. و از آن طرف هم به طور مطلق فرموده که بر زنها غسل جمعه است؛ که وجهی برای رفع ید از این اطلاق نیست. و یک روایت هم پیدا کردیم در این جهت که غسل جمعه در حقّ زنها مشروعیّت دارد.

1. [موسوعة الامام الخویی، ابوالقاسم خویی، ج10، ص34.](http://lib.eshia.ir/71334/10/34/تشویش) (ليس المراد ما يعطيه ظاهر العبارة من أنه لو أحدث بعد الغسل بالحدث الأصغر أو الأكبر لم ينتقض غسله بل طهارته باقية بحالها فيترتب عليه جميع آثار الطهارة فيجوز له مس كتابة القرآن مثلًا و غيره من الآثار، و ذلك لأن الغسل ينتقض بالحدث لا محالة فلا يجوز له مس الكتابة بعد الحدث بوجه، نظير الأغسال الفعلية كغسل الزيارة فإنه لو أحدث بعده بطل غسله لا محالة، لاعتبار المقارنة بين الغسل و الزيارة و كونها صادرة عن طهارة و غسل. بل المراد من العبارة هو ما صرح به بعد ذلك بقوله: إذ المقصود إيجاده يوم الجمعة و قد حصل. و معناه أن هذا الغسل من الأغسال الزمانية فاذا أتى به فقد حصل الامتثال فلا تستحب الإعادة بعد البول أو غيره من الأحداث، لا أنه يبقى بعد الحدث أيضاً، ففي العبارة تشويش كما لا يخفى). [↑](#footnote-ref-1)
2. - العروة الوثقى (المحشى)؛ ج‌2، ص: 148 (بمعنى أنّه يرفع حدث الجنابة كما يرفع حدث الحيض بعد انقطاع الدم، أمّا مع وجود الدم فلا معنى له إلّا جواز أو استحباب هذه الأعمال كاستحباب وضوء الحائض و جلوسها في مصلّاها، و الحقّ عندنا أن طبيعة الغسل من حيث هي رافعة مطلقاً فإن أصابت حدثاً أصغر أو أكبر رفعته قهراً، مستحبّاً كان الغسل أو واجباً، و إن لم تصب في المحلّ حدثاً زادته طهارة، فإنّ الطهارة المعنوية كالنور قابلة للشدّة و الضعف، فاغتنم هذه الفائدة فإنّها من مبتكراتنا و للّه المنّة). [↑](#footnote-ref-2)